

## مرور محتوای کتاب

پروفسور آنتونی دی. اسمیت، متخصص در مباحث قومی و ملی‌گرایی و عضو برجسته‌ی مدرسه اقتصادی لندن و انستیتو اروپایی، در این کتاب در پی "بررسی مسائل مربوط به ملت‌ها و ملی‌گرایی از منظر نمادگرایی قومی - تاریخی (رویکرد نمادی - قومی) با تأکید بر زمینه عام و تاریخی ملت‌ها و نقش بنیادی اسطوره‌ها، خاطرات، نمادها و سنت‌ها است" (پیشگفتار مؤلف). کتاب از دو بخش مستقل و درعین حال مرتبط با یکدیگر تشکیل شده است.

بخش نخست با عنوان "تاریخ قومی و هویت ملی" (صص. ۱۵۹-۲) یک مقدمه و پنج فصل دارد.

بخش دوم کتاب با عنوان "اسطوره‌ها و خاطرات ملت‌های مدرن" (صص. ۲۸۲-۱۶۱) نیز دربرگیرنده‌ی پنج مقاله است که به جز مقاله‌ی دوم، "هویت ملی و

## معرفی و نقد کتاب :

### اسطوره‌ها و خاطرات ملت

Anthony D. Smith, *Myths and Memories of the Nation*, Oxford University Press, 1999. Pages: 288.

کتاب "اسطوره‌ها و خاطرات ملت" اثر آنتونی دی. اسمیت، در سال ۱۹۹۹ م، از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید و مشتمل بر ۲۸۸ صفحه است.

خودگذشتگی گسترده‌ای را پذیرا می‌گردند؟ و چرا هنوز بسیاری از مردم آماده هستند که حتی جان و جسم خود را فدای ملت‌ها و فرهنگ‌های خود کنند؟" (ص. ۳).

وی پاسخ‌های متفاوت مربوط به آن است که این پرسش‌ها را می‌توان در چهار دسته‌ی کلی یا پارادایم نظری جای می‌دهد: دیرینه‌گرایی<sup>۱</sup>، جاودان‌گرایی<sup>۲</sup>، نوگرایی<sup>۳</sup> و نمادگرایی قومی<sup>۴</sup>. "این چهار پارادایم را می‌توان پارادایم‌های عمده تبیین‌کننده ماهیت، قدرت و میزان بروز ملت‌ها و ناسیونالیسم دانست" (ص. ۳).

نویسنده اثر فعلی خویش را "توضیح دهنده‌ی آخرین پارادایم، یعنی پارادایم نمادگرایی قومی می‌داند و در پی آنست تا وجوه و ابعاد متفاوت این رویکرد را در مجموعه‌ای متنوع از متن‌های مضمون‌بنیاد بررسی کند" (ص. ۳).

اسطوره‌های تبار قومی"، (۱۹۸۴)، همگی در فاصله‌ی پنج ساله ۱۹۹۷-۱۹۹۲ م. و در نشریه‌های متفاوت به چاپ رسیده‌اند. بخش نخست کتاب به مسائل نظری و تاریخی می‌پردازد، درحالی‌که بخش دوم کتاب به مباحث تجربی و معاصر اختصاص یافته است (ص. ۲۰).

اسمیت در مقدمه با عنوان "نمادگرایی قومی و مطالعه‌ی ناسیونالیسم" (صص ۲۷-۳) که در واقع چارچوب نظری کتاب را نیز شکل می‌دهد، هدف خویش را "بررسی یکی از مسائل بنیادی عصر جدید، یعنی پیدایش ملت‌ها و جذب و گیرایی ناسیونالیسم" می‌داند (ص. ۳). به نظر وی "جهان در سال‌های پایانی قرن بیستم شاهد رشد و اوج‌گیری غیرمنتظره تضادهای قومی و ناسیونالیسم به‌عنوان یکی از مسائل بنیادین سیاست معاصر بوده است" (ص. ۳). وی با طرح سؤالاتی همچون "چرا در پایان هزاره‌ی دوم بسیاری از مردم این چنین عمیق و ژرف به اجتماعات قومی و ملت‌های خود همبسته می‌باشند؟ چرا اسطوره‌ها، خاطرات و نمادهای ملت این چنین وفاداری و از

1- Primordiolism

2- Perennialism

3- Modernism

4- Ethno - Symbolism

تاریخی“ می‌داند و مؤلفه‌های آن را چنین برمی‌شمارد:

۱- اسطوره‌ها، خاطرات، سنت‌ها و نمادهای میراث قومی، گذشته زنده یک ملت و شیوه‌هایی که روشنفکران ملی‌گرا به کشف و تفسیر مجدد این میراث قومی می‌پردازند، به ناسیونالیسم قدرت می‌دهند. هویت‌های ملی مدرن که در هر نسل باز تولید و بازسازی می‌شوند از عناصر نهفته درون اسطوره‌ها، خاطرات، نمادها و سنت‌های قومی برخاسته‌اند(ص. ۹).

۲- ملت‌ها پدیده‌های تاریخی هستند. اگر در پی فهم قدرت و ماهیت ملت‌های مدرن و ناسیونالیسم هستیم، باید ریشه‌ها و صورت‌بندی ملت‌ها به همراه روند احتمالی آینده آنها را در دوره‌های طولانی زمان جست‌وجو کنیم و صورت‌بندی آنها را به دوره‌ی خاصی از تاریخ (دوران مدرن) یا فرایندی چون مدرنیزاسیون محدود نسازیم(ص. ۱۰).

۳- در رویکرد نمادی - قومی رابطه‌ی طولانی میان گذشته، حال و

نویسنده پس از بررسی و شرح کوتاه سه دیدگاه نخست(صص. ۸-۴) به توصیف رویکرد نمادی - قومی به مثابه بدیلی برای دیدگاه‌های قبلی می‌پردازد(صص. ۱۹-۸). اسمیت شکل‌گیری رویکرد خود را برخورد انتقادی با رویکرد نوگرا می‌داند (ص. ۹). وی محدودیت‌های عمده رویکرد نوگرا را چنین برمی‌شمارد:

۱- بی‌اهمیت دانستن فرهنگ‌ها و پیوندهای قبلی ملت‌هایی که در عصر مدرن ظاهر شده‌اند و در نتیجه ناتوانی در فهم ریشه‌های عام و گیرایی گسترده ناسیونالیسم.

۲- ناتوانی در متمایز ساختن پیامدهای واقعی از فرایندها و ساختارهای تاریخی که نسل‌های متوالی درون آنها جامعه‌پذیر شده‌اند.

۳- تأکید و تمرکز بر کنش‌نخبگان به بهای بی‌توجهی به اعتقادات و کنش‌های توده.

۴- بی‌اعتنایی به ابعاد عاطفی نیرومند ملت‌ها و ناسیونالیسم (ص. ۹).

اسمیت رویکرد خود را به‌طور کلی “نمادگرایی قومی -

مشترک، خاطرات و سنت‌های تاریخی مشترک، عناصر فرهنگی، سرزمین تاریخی یا وطن مشترک و میزانی از همبستگی، حداقل در میان نخبگان هستند. براساس رویکرد نمادگرایی قومی، بیشتر ملت‌های مدرن بر پایه پیوندها، احساسات و سنت‌های قومی مشترک - که منابع فرهنگی لازم برای شکل‌گیری ملت‌های متاخر را فراهم می‌آورند - بنیان یافته‌اند (صص. ۱۳ و ۱۲).

۵- عناصر و پیوندهای اجتماعات قومی و ملت‌ها بیش از آنکه جمعیتی باشد، فرهنگی و نمادی است. ویژگی‌های خاص قومیت‌ها و ملت‌ها به همراه پیوندهای آنها، در اسطوره‌ها، خاطرات، نمادها، ارزش‌ها و سنت‌های یک اجتماع قومی که خود را دارای نیای مشترک، تمایز فرهنگی و وطن تاریخی می‌داند، تجلی و تداوم می‌یابد (ص. ۱۴).

۶- در میان مؤلفه‌های فرهنگی اقوام، اسطوره‌های ریشه قومی و برگزیدگی قومی و نمادهای مربوط به سرزمین و اجتماع از اهمیت بالاتری برخوردار هستند (صص. ۱۶ و ۱۵).

آینده ملت‌ها برقرار می‌شود. این رابطه را می‌توان ذیل مفاهیم سه‌گانه ۱- بازگشت<sup>۱</sup> ۲- استمرار<sup>۲</sup> و ۳- تخصیص<sup>۳</sup> مجدد بررسی کرد. ملت‌ها دائماً به گذشته تاریخی خود رجوع می‌کنند و در شرایط پیش مدرن خود ریشه دارند. هویت ملت‌ها در قالب نام‌ها، نمادها، زبان‌ها، شعائر و آداب و رسوم در حیات جمعی آنها استمرار می‌یابد و ملت‌ها دائماً در بازسازی خود در عصر مدرن، به گذشته قومی خود رجوع می‌کنند و عناصر معتبر و اصیل آن را جهت شکل دادن به هویت ملی متمایز خود در عصر مدرن وام می‌گیرند (صص. ۱۲ و ۱۱).

۴- ملت‌ها و ناسیونالیسم دارای بنیادهای قومی هستند. قومیت‌ها، جمعیت‌های انسانی هستند که هم از سوی اعضا و هم از سوی ناظران بیرونی دارای ویژگی‌هایی چون نام و سمبل مشترک، اسطوره‌ی نیای

1- Recurrence

2- Continuity

3- Reappropriation

ناسیونالیسم و مورخانی می‌پردازد که در پی توصیف فرایند ناسیونالیسم و تبیین کار ویژه‌های آن هستند (صص. ۳۶-۳۱). به عقیده‌ی نویسنده، ناسیونالیسم را به سه معنا می‌توان پدیده‌ای تاریخی دانست: نخست آنکه ناسیونالیسم، مفهومی متغیر، بی‌ثبات و به لحاظ معنایی سیال است و صورت یا معنای ارائه شده از آن بسته به رویکرد منتقدانه یا جانبدارانه متفاوت است. دیگر آنکه ناسیونالیسم، به لحاظ ویژگی‌ها و صفات خاص خود نیز عمیقاً تاریخی است. ناسیونالیسم به جهان به‌عنوان محصول برخورد اجتماعات متفاوتی می‌نگرد که از یک سو دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و تاریخی هستند و از سوی دیگر ریشه‌های تاریخی خاص خود را دارند.

اما فراتر از این دو، می‌توان ناسیونالیسم را در معنایی مشخص‌تر جنبشی تاریخی دانست، بدین معنا که مورخان، آفرینندگان و حامیان اصلی آن هستند. لغت‌شناسان و مورخان به شیوه‌های گوناگون منشور و مبنای منطقی ملت‌های خود را فراهم

۷- تاریخ قومی ملت‌ها، ماهیتی ناموزون، متغیر و چندگانه دارد. ماهیت تفسیربردار تاریخ قومی آن را به صورت عنصری ناموزون، متغیر و چندگانه متجلی می‌سازد (صص. ۱۷ و ۱۶).

۸- ملت‌ها و ناسیونالیسم پدیده‌هایی دیرپا و ماندگار هستند. مسأله ناسیونالیسم همان‌گونه که در جهان مدرن وجود دارد، در اعصار گذشته نیز وجود داشت و در آینده نیز وجود خواهد داشت. اما زمینه حفظ و پایایی ناسیونالیسم، به سادگی، تکرار، توالی و شدت این پدیده بر نمی‌گردد، بلکه همه اینها خود حاصل علل عمیق‌تری چون تداوم خاطرات، اسطوره‌ها، نمادها و سنت‌های گذشته هر اجتماع یا منطقه قومی است (صص. ۱۹ و ۱۸).

اسمیت پس از تمهید چارچوب نظری، در فصول دیگر کتاب مسائل متفاوت نظری، تاریخی و تجربی را بررسی می‌کند.

نویسنده در فصل آغازین کتاب خود با عنوان "ناسیونالیسم و مورخان" به مطالعه رابطه میان

نمادها نهفته هستند، و به هدایت کنش و رفتار جمعی انسان‌ها می‌پردازند، نمی‌تواند میسر شود (ص. ۵۷).

وی اسطوره‌ها را به دو دسته تفکیک می‌کند؛ اسطوره‌های "زیست‌شناختی"، یعنی اسطوره‌هایی که به ذکر و یادآوری نیای تبارشناختی می‌پردازند و اسطوره‌های "فرهنگی - ایدئولوژیکی" که به دنبال کردن تبار ایدئولوژیکی اهتمام دارند. بنیاد اسطوره‌های دسته نخست مبتنی بر رابطه فرزندی است، درحالی‌که بنیاد اسطوره‌های دسته دیگر بر قرابت فرهنگی و خویشاوندی روحی و معنوی مبتنی است (ص. ۵۸). به نظر اسمیت در اجتماعات قومی پس از انقلاب فرانسه هر دو نوع اسطوره‌سازی ملی وجود دارند و با یکدیگر دارای رابطه‌ای تکمیل‌کننده هستند (صص. ۷۰-۵۹).

برای فهم شباهت‌ها و تفاوت‌های میان هویت‌های فرهنگی جمعی مدرن و پسامدرن، باید به فراسوی پارادایم‌های غالب دیرینه‌گرا و نوگرا نگریست (ص. ۹۷).

کرده‌اند. مورخان هم‌چنین جدی‌ترین منتقدان و مخالفان ناسیونالیسم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، بودند. آنان، بیش از هر گروه دیگر، به تشکیک در مبانی و ادعاهای ایدئولوژیک ناسیونالیسم پرداختند (صص. ۳۱-۲۹). به اعتقاد آنان، ناسیونالیسم، پدیده‌ای همخوان با عصر مدرن است و ملت مفهومی اعتباری و جعلی یا مدلی از سازمان اجتماعی - فرهنگی است که توسط افراد درگیر در منازعات سیاسی، به منظور دستیابی به قدرت، خلق شده است. جعلی بودن مفهوم ملت به این معناست که در تاریخ و طبیعت جامعه ریشه ندارد (صص. ۵۵-۲۹).

در فصل دوم کتاب نویسنده به "بررسی ساختار و محتوای اسطوره‌های مورد غفلت واقع شده قومی و نقش آنها در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی" می‌پردازد (ص. ۵۷). اسمیت بر آنست که هیچ جنبش ملی و هیچ هویت قومی ماندگاری بدون شالوده و مبنایی از این معانی و ایده‌ال‌های مشترک که در درون خاطره‌ها، اسطوره‌ها و

در همه‌ی اعصار و در بسیاری از مناطق جهان دیده می‌شوند.

عنوان فصل چهارم کتاب "مردمان برگزیده؛ چرا گروه‌های قومی زنده می‌مانند" است. در این فصل نویسنده بر آنست که نمی‌توان به مسائلی چون منازعات قومی، جنبش‌های ملی‌گرا و از سرگیری و تشدید آنها در جهان معاصر به‌عنوان پیامدهای نوگرایی، عرفی‌شدن، جهانی شدن سرمایه‌داری و دمکراتیزه شدن جامعه نگرست و آنها را به واکنش‌های توده‌ای و غیرعقلانی نسبت به پیشرفت‌های فزاینده تکنولوژی و ارتباطات، تحولات عظیم جمعیتی، قدرت فزاینده اقتصادی و بوروکراتیزه شدن جامعه مربوط ساخت. شرایط بنیادین منازعات قومی مدرن در الگوهای متفاوت بقای قومی ریشه دارد که خود بر گونه‌ای اسطوره‌ی برگزیدگی مبتنی است (صص. ۱۳۵-۱۲۶).

براین اساس می‌توان چهار الگوی بقای قومی را از یکدیگر بازشناخت: پادشاهی - دودمانی، جمعی - همگانی، مهاجرتی - مهاجرنشین و

نویسنده فصل سوم کتاب خود را با این جمله و با هدف ارائه دیدگاهی در مورد قومیت‌گرایی و ملیت که میان دیدگاه‌های دیرینه‌گرا و نوگرا قرار می‌گیرد، آغاز می‌کند.

اسمیت در صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۶ با ارائه تعاریف روشن از اصطلاحات کلیدی چون ملت، قومیت و ناسیونالیسم سعی می‌کند مکاتب دیرینه‌گرا و نوگرا را ادغام کند و دیدگاه خود را ارائه کند. او برای تبیین رابطه‌ی میان ناسیونالیسم و فرایند نوگرایی، ناسیونالیسم را "ناسیونالیسم قومی" می‌نامد و معتقد است که این نوع ناسیونالیسم هم در عصر باستان و هم در عصر مدرن ریشه دارد. اگرچه "ملت" به‌عنوان جامعه‌ای دارای فرهنگ، تاریخ، سرزمین مشترک، اقتصاد، سیستم آموزش توده‌ای و حق قانونی مشترک پدیده‌ای نسبتاً مدرن است؛ اما ریشه‌های آن را می‌توان در جوامع قومی ماقبل مدرن جست‌وجو کرد. این اجتماعات قومی با اسطوره‌های جد مشترک، خاطرات و فرهنگ مشترک و وابستگی به یک سرزمین،

سرزمین اصلی، موجب شکل‌گیری  
منازعات قومی و فدا شدن مردم در  
راه سرزمین مقدس می‌شود  
(صص. ۱۵۷-۱۵۲).

اسمیت در فصل ششم  
(صص. ۱۸۶-۱۶۳) تاکید می‌کند که  
پرسش اصلی در فهم ناسیونالیسم به  
نقش "گذشته" در خلق وضعیت حال  
مربوط است. آیا ملت پدیده‌ای است  
کهن که باستانشناسی به کشف و  
تاریخ به شرح آن می‌پردازد یا  
صناعتی است محصول دوران مدرن  
که هنرمندان آن را خلق کرده‌اند و  
سرآشپزان رسانه‌ها آنها را برای  
توده‌های سرگردان آماده می‌سازند؟  
بر همین قیاس، آیا ملی‌گراها را باید  
کاشفان جسور و بی‌باک گذشته یک  
ملت دانست یا مهندسان اجتماعی و  
هنرمندان خیال‌پرداز امروزی؟  
ناسیونالیسم به خلق ملت‌ها می‌پردازد  
یا ملت‌ها ناسیونالیسم را می‌آفرینند؟  
(صص. ۱۶۴ و ۱۶۳).

در پاسخ به این سؤالات چندین  
دیدگاه شکل گرفته‌اند:  
ناسیونالیست‌ها، کهن‌گرایان،  
مدرنیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها. نگاه

پراکندگی - بازگشت  
(صص. ۱۴۱-۱۳۵).

در فصل پنجم "ملست و  
چشم‌انداز قومی"، نویسنده یکبار  
دیگر از دیدگاه نوگرا انتقاد می‌کند و  
به این پرسش می‌پردازد که چگونه  
چشم‌انداز قومی ناشی از عشق به  
سرزمین موجب شکل‌گیری منازعات  
قومی می‌شود؟ (صص. ۱۵۹-۱۴۹).

به عقیده نویسنده، دیدگاه نوگرا  
از توجه به مفهوم "سرزمین" و پیوند  
میان فرهنگ یک قوم با سرزمین  
خاص آن قوم یا به عبارتی "سرزمینی  
بودن حافظه" بازمانده است. اقوام  
متفاوت، خود را در پیوند با یک  
سرزمین تعریف می‌کنند و با آن  
هویت می‌یابند. البته این تنها سرزمین  
نیست که اهمیت می‌یابد، بلکه  
سرزمین قلمرو تحقق نمادهای،  
اسطوره‌ها، خاطره‌ها و فرهنگ یک  
ملت است (صص. ۱۵۲-۱۵۰).

اقوام مختلف سرزمین خود را  
"مقدس" می‌دانند. اگر چنین احساس  
شود که بخشی از سرزمین مقدس از  
آن جدا شده است، میل به الحاق  
سرزمین‌های از دست رفته مقدس به



بدون کمک گذشته قومی انجام پذیرد.

پست مدرنیست‌ها بر این اعتقادند که اگرچه ملت‌ها محصول شرایط فرهنگی مدرن هستند، اما ملی‌گراها به "استفاده آزاد" از عناصر مربوط به گذشته قومی می‌پردازند و مبتنی بر نیازهای عصر مدرن، گذشته را براساس خیالات و تصورات خلق می‌کنند. آنها آزادانه در پی گزینش، اختراع و ترکیب سنت‌ها هستند (صص. ۱۷۱-۱۶۴).

اما به عقیده اسمیت، هیچ یک از این دیدگاه‌ها رضایت‌بخش نیست. ناسیونالیست‌ها دارای نقش‌اند، ولی نه همچون هنرمندان خیال‌پرداز یا مهندسان اجتماعی. بلکه همچون باستان‌شناسان سیاسی که به بازکشف و بازتفسیر گذشته مشترک به منظور بازتولید اجتماع می‌پردازند. آنها برای موفقیت در کار خود باید معیارهایی را مدنظر قرار دهند. تفسیر آنها نه تنها باید با خواسته‌های ایدئولوژیکی از ناسیونالیسم هم‌خوان باشد؛ بلکه هم‌اکنون با شواهد علمی، صدای همگانی ملت و الگوهای

هر یک از این دیدگاه‌ها به جایگاه تاریخ قومی و نقش گذشته ملت‌ها، فهم آنها را از پدیده‌هایی چون ملت و ناسیونالیسم مشخص می‌سازد. برای ناسیونالیست‌ها نقش گذشته، روشن و بدون مسأله است. ملت همواره وجود داشته است. وظیفه ناسیونالیسم صرفاً یادآوری گذشته درخشان و تحریک هم‌میهنان به بازسازی و احیاء شکوه و عظمت گذشته است.

نزد دیرینه‌گرایان نیز ملت امری کهن و طبیعی است. در این جا وظیفه ناسیونالیسم کشف مجدد گذشته و وقف گذشته پنهان برای ساختن ملتی عظیم‌تر بر پایه آنها است.

نزد نوگرایان گذشته، عمدتاً، امری نامربوط است، ملت پدیده‌ای مدرن و محصول ایدئولوژی‌های ملی‌گراست، ایدئولوژی‌هایی که خود پژواک جامعه مدرن و صنعتی محسوب می‌شوند. ملی‌گرا آزاد است که از میراث قومی خود در خلق ملت استفاده کند، اما ملت‌سازی فرایندی است که اصولاً می‌تواند

و استثنایی و حاصل تجربه تاریخی خاص یهود می‌دانند. دیدگاه دوم، ناسیونالیسم یهودی و صهیونیسم را در میان تجربه‌ی عام‌تر اروپایی ناسیونالیسم قرار می‌دهد و از این طریق به تبیین آن می‌پردازد (صص. ۲۰۷-۲۰۳).

اسمیت پس از نقد این دو دیدگاه، بیان می‌کند که ناسیونالیسم یهود از الگوی بقای "پراکندگی - بازگشت" ناشی می‌شود. وی نخست به بررسی حافظه جمعی یهودیان و به‌ویژه رسالت الهی آنان در آوردن رستگاری به جهان و سپس به بررسی مسأله "پراکندگی" آنان در سرزمین‌های متفاوت و لزوم بازگشت به سرزمین و وطن اصلی خود می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این دو عامل، یعنی سرزمین و حافظه‌ی جمعی یهودی موجب شکل‌گیری صهیونیسم می‌شوند (صص. ۲۲۱-۲۰۷).

فصل نهم، به "هویت ملی و آینده‌ی وحدت اروپا" اختصاص یافته است (صص. ۲۵۱-۲۲۵)، نویسنده با توجه

تاریخ قومی خود نیز هماهنگ باشد (صص. ۱۸۱-۱۷۱).

در فصل هفتم، "ناسیونالیسم قومی و مشکل اقلیت‌ها" (صص. ۲۰۲-۱۸۷)، یکی از پیامدهای منفی ناسیونالیسم قومی بررسی می‌شود. به نظر نویسنده، ناسیونالیست‌های قومی با بازتعریف، بازآموزش و بازتولید قومیت‌ها و هم‌چنین اعضای آنها، به سیاسی کردن فرهنگ می‌پردازند و در پی تصفیه کردن اجتماع از عناصر "بیگانه" برمی‌آیند. این فرایند در نهایت به طرد و حتی نابودی "اقلیت‌های بیگانه" منجر می‌شوند. به عقیده نویسنده، برای حل مسأله قومیت‌زدایی باید به تعریف مجدد و کثرت‌گرا از ملت به لحاظ سرزمینی، حقوقی، فرهنگی و آموزشی پرداخت.

اسمیت در فصل هشتم (صص. ۲۲۴-۲۰۳) به بررسی مسأله صهیونیسم می‌پردازد. به عقیده وی دو دیدگاه عمده درباره صهیونیسم وجود دارد: دیدگاه نخست، صهیونیسم را پدیده‌ای منحصر به فرد

ملت‌ها و ناسیونالیسم است، اما هرگز نمی‌توان آن را پدیده‌ای ارتجاعی و نوعی بازگشت به ناسیونالیسم‌های ابتدایی دانست.

احیاء دوباره‌ی ملت‌ها و ناسیونالیسم بیانگر قدرت منابع و روندهایی است که بازتولید جهانی از ملت‌ها و ناسیونالیسم را موجب می‌شوند. این منابع عبارتند از: توزیع ناموزون تاریخ قومی و خاطرات اعصار طلایی، سیاسی شدن اسطوره‌ها و برگزیدگی قومی و هم‌چنین پیمان‌ها و وعده‌های الهی که موجب احیاء حس شکوفایی دوباره و داشتن تبارهای درخشان در میان مردم می‌شود و قدرت وابستگی‌های سرزمینی به یک وطن اجدادی و سرزمین مقدس. به اعتقاد اسمیت، اگرچه زمان و جریان احیاء قومی یکی از تبعات تغییرات اجتماعی و جغرافیای سیاسی است، ولی محتوی و شدت آنها عموماً ناشی از منابع نمادین قومی از پیش موجود است.

### نکاتی در نقد کتاب

یکی از اختلافات بنیادین موجود در علوم اجتماعی، اختلاف میان

خاص به ایده‌ی وحدت اروپا، موانع اقتصادی - سیاسی و موانع فرهنگی ناشی از وجود هویت‌های فرهنگی - ملی متفاوت در اروپا را بررسی می‌کند.

به نظر اسمیت، وجود عوامل فرهنگی متفاوت همچون زبان، شکاف‌های مذهبی و تقسیمات مذهبی موجود در دین مسیحیت، داشتن حافظه جمعی، خاطره‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای متفاوت و هم‌چنین وجود اقلیت‌های متفاوت فرهنگی در جوامع اروپایی را می‌توان از جمله موانع شکل‌گیری ایده‌ی وحدت اروپا دانست.

و بالاخره در فصل نهایی کتاب (صص. ۲۸۱-۲۵۳) نویسنده یکبار دیگر به نقد یکی از مفروضات رویکرد نوگرا می‌پردازد و معتقد است که برخلاف انتظارات تکاملی و لیبرال دیدگاه‌های معتقد به سیر و تکامل خطی حوادث، جهان پس از پایان جنگ سرد شاهد احیاء منازعات قومی و جنبش‌های ملی‌گرا است. به عقیده‌ی اسمیت اگرچه این جریان به معنی به چالش خواندن مجدد تئوری‌های معتقد به نابودی

فراوان امروزه به عنوان نظریه "تفسیر" شناخته می‌شود، به ویژگی‌های فرهنگ‌های مختلف توجه می‌شود و هدف پژوهش را تفسیر رفتار معنادار آدمیان می‌داند. این رویکرد میان "تبیین" و "تفهم" فرق می‌گذارد. بدین بیان که تبیین، به دست دادن علل عام حادثه‌ای از حوادث است، درحالی‌که تفهم، کشف معنای حادثه‌ای یا فعلی در زمینه اجتماعی خاص است (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۳). لذا هدف تحقیق اجتماعی بازسازی معنا و محتوای اعمال و نظم‌های اجتماعی است، به همین سبب، این رویکرد، رویکردی معناکاوانه است، یعنی پدیده‌های اجتماعی را چون متنی<sup>۱</sup> می‌بیند که معنای عناصر مختلف حوادث و اعمال اجتماعی را باید به کمک بازسازی خلاق از درون آنها در آورد (ص. ۱۱۳).

همان‌گونه که در بررسی کتاب اسمیت دیدیم، اختلاف مورد بحث که در علوم اجتماعی به‌طور کلی درباره کاربرد روش‌های تبیینی و تفسیری برای شناخت پدیده

دیدگاه‌های اثباتی و تفسیری در نحوه‌ی برخورد با پدیده‌های اجتماعی است. پرسش اساسی این است که در تحلیل پدیده‌های اجتماعی باید از روش‌های متمایل به علوم طبیعی استفاده کرد، یا از روش‌های دیگر؟ آیا می‌توان علوم طبیعی را الگوی علوم اجتماعی قرار داد یا اینکه این دو در تقابل با یکدیگر قرار دارند؟

اثبات‌گرایان از قبول تقابل قطعی میان این دو گروه از علوم سرباز زده و علوم طبیعی را الگوی هرگونه علم دانسته‌اند. به نظر آنان تأخر علوم انسانی قابل جبران است به شرط اینکه هنجارها و روش‌های علوم طبیعی را بپذیرند. (فرونس، ۱۳۷۲: ۸) بر قیاس علوم طبیعی بنا شوند (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۷). اما رقبای جدید، کسانی بودند که تأکید بسیاری بر تفاوت آدمی با طبیعت می‌کردند و بر آن بودند که تفاوت آدمیان با سایر پدیده‌های طبیعت تفاوت در نوع است، نه تفاوت در درجه (سروش، ۱۳۷۶: ۴۵۳) در این رویکرد، که پس از تحولات

رساند که "اسطوره‌ها و خاطرات ملت" اثری بسیار پر بار و عمیق است که می‌تواند نویدبخش پیامدهای نیک فراوان در عرصه نظریه، روش و عمل علوم اجتماعی باشد. از سوی دیگر می‌دانیم که آثار پر بار علمی، همواره چالش‌های جدی را به همراه خواهند داشت. کتاب اسمیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. کتاب با دو چالش جدی فکری و سیاسی روبروست؛ یکی مسأله "اعتبار" در عرصه اندیشه و دیگری مسأله "اعمال قدرت و خشونت" در عرصه سیاست. در اینجا به اختصار به هر یک از این مسائل اشاره خواهیم نمود:

۱- کتاب حاضر تلاشی نظری جهت بازآوردن مفهوم پرمایه و زیبایی "فرهنگ" به میدان مباحث تنوریک است. امروزه کمتر متفکری را می‌توان یافت که به نوعی دربند عشق و دلدادگی به این "عروس مفاهیم" یعنی فرهنگ نباشد. البته می‌دانیم که امروزه، به‌ویژه در مباحث مردم‌شناسی، می‌توان به راحتی مفهوم "سنت" یا "فرهنگ گذشته" را جانشین مفهوم "فرهنگ" نمود.

اجتماعی در شناخت پدیده‌هایی چون "ملت"، "ناسیونالیسم" و به‌طور کلی مسائل مربوط به جامعه‌شناسی اقوام و هویت نیز صدق می‌کند. اسمیت در پی حل این اختلاف است، اما تأکید خود را بر وجه تفسیری این پدیده‌ها می‌گذارد. به عبارت دیگر اگر دیدگاه نوگرا در پی "تبیین" عوامل ساختاری شکل دهنده به "ملت" و "ناسیونالیسم" در عصر مدرن است و آنها را ناشی از علل و عواملی چون مدرنیته، عرفی شدن، جهانی شدن و می‌داند، اسمیت با رویکرد نمادی - قومی خود بر "فهم" این پدیده‌ها و درک معانی درونی آنها تأکید می‌کند و معتقد است که شناخت صحیح این پدیده‌ها با فهم معنای درونی و تبیین آنها ممکن می‌شود. اسمیت بر آن است که در شناخت پدیده‌ی "ملت" و "ناسیونالیسم" باید میان یکپارچگی، همگنی انتزاعی، عام و جهانشمول از یک سو و تنوع، تعدد، ناهمگنی مشروط، متغیر و تاریخی از سوی دیگر پیوند برقرار کرد.

برخورد منصفانه و خلاق با کتاب اسمیت، ما را بدین نتیجه خواهد

نتیجه‌گیری از آنها در باب پدیده‌های انسانی پرداخت. اسمیت نشان می‌دهد که اگر پدیده‌های اجتماعی و انسانی را باید به چیزی تقلیل دهیم، آن "متن" است و نه "عدد". پدیده‌های انسانی، متونی دارای معنا هستند که کمترین "جمله" آن را نیز نمی‌توان بی‌معنا دانست. بنابراین باید با استفاده از روش‌های کیفی به بازخوانی مجدد این متون یگانه پرداخت تا بتوان درباره‌ی آنها بحث و گفت‌وگو کرد. با وجود اینکه اسمیت در کتاب خود کمتر اشاره‌ای به مبحث روش و روش‌شناسی پدیده‌های نمادین نکرده است و شاید بتوان این مورد را یکی از نقص‌های کتاب وی دانست، اما روشن است که آنچه اسمیت به لحاظ نظری بر آن تأکید می‌کند - یعنی نقش نمادها، اسطوره‌ها، خاطره‌ها و به‌طور کلی سنت - را تنها می‌توان با بکارگیری روش‌های کیفی، تحلیل هرمنوتیکی، تحلیل نشانه‌شناختی و یا تحلیل گفتمانی دنبال و جست‌وجو نمود.

اسمیت به صورتی عمیق می‌کوشد مفهوم "سنت" را احیاء کند و نقش آن را در شکل‌گیری پدیده‌های دنیای معاصر نشان دهد. نظریه‌های کلاسیک علوم اجتماعی تصور می‌کردند که با تحول و تکاملی خطی روبروئیم که در نهایت با فراموشی و مرگ محض و مطلق "سنت" به پایان خواهد رسید. اسمیت نشان می‌دهد که ما در عمق وجود خود و در بن تمامی پدیده‌های اجتماعی معاصر، عنصر "سنت" را به همراه داریم. انسان‌ها با آنکه در دنیایی معاصر زندگی می‌کنند. اما همواره به باز تولید و بازآفرینی "گذشته" می‌پردازند و گاه از سر عشق به "گذشته" خود، ممکن است زندگی نوین خود را از دست دهند.

۲- به لحاظ روشی، اثر فعلی می‌کوشد تا اهمیت، اعتبار و توانایی روش‌های کیفی را نشان دهد. اصولاً در گذشته و به‌ویژه از سوی دیدگاه‌های اثبات‌گرا بر این نکته تأکید می‌شد که باید بتوان پدیده‌های اجتماعی را به "عدد" تقلیل داد و با انجام اعمال ریاضی و آماری، به

که در پی منافع خاص مدرن خود هستند، ندانیم؛ با حاملان و کنشگران این پدیده‌ها به "گفت‌وگو" پردازیم و در بسط دنیای انسانی‌تر بکوشیم.

۴- همان‌گونه که پیش از این گفتیم یکی از چالش‌های جدی موجود در مقابل رویکرد اسمیت به مسأله "اعتبار" برمی‌گردد. اسمیت بر آن است که باید معنای درونی پدیده‌هایی چون "ملت" و "ناسیونالیسم" را درک کرد، چرا که این پدیده‌ها در نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و به‌طور خلاصه سنت‌های یک جامعه ریشه دارند. از سوی دیگر وی معتقد است که تاریخ قومی و فرهنگی ملت‌ها دارای ماهیتی ناموزون، متغیر و تفسیربردار است. اکنون سؤالی که می‌توان مطرح نمود این است که معیار اعتبار تفاسیر متفاوت از گذشته یک ملت چیست؟ چگونه می‌توان ملت را بر تفاسیر متنوع، نسبی و متعدد استوار ساخت؟ آیا در این حالت ملت دارای بنیادی متزلزل نخواهد بود؟

۵- چالش سیاسی موجود در مقابل دیدگاه اسمیت نیز برآمده از چالش نخستین است. نخست آنکه

۳- یکی از پیامدهای اعتقاد به نقش فرهنگ و سنت‌های گذشته در شکل‌گیری پدیده‌های معاصر و تلاش در راه "فهم" و درک معنای درونی آنها "خشونت‌زدایی" از دنیای کنونی است. به لحاظ معرفت‌شناسی، یکی از ریشه‌های خشونت در دنیای معاصر "شی‌انگاری" انسان، کنش انسانی و پدیده‌های انسانی - اجتماعی است. اگر پدیده‌های انسانی را از زمینه و بافت فرهنگی - اجتماعی آن جدا کنیم و در پی دستیابی به قوانین عام و جهانشمول باشیم و بر روش‌های یکسان و عام تأکید بگذاریم، آنگاه ممکن است با عدم پذیرش تحلیل‌ها و راه‌کارهای خود به شکل خشونت‌آمیز روبرو شویم. از این‌رو تأکید بر دریافت معنا و مفهوم پدیده‌های انسانی و به‌ویژه درک معنای آن نزد کنشگران، بسط و گسترش تساهل و تسامح در حیات اجتماعی را موجب خواهد شد. اعتقاد به نقش معانی در شکل‌گیری "ملت" و "ناسیونالیسم" باعث خواهد شد که به آنها به‌عنوان پدیده‌های مصنوعی نگاه نکنیم و ملت‌ها را ابزاری در دست ناسیونالیست‌هایی

پرداخت. مسأله‌ای که بنظر می‌رسد هیچ جایی در ذهنیت جمعی یهودیان به‌عنوان یک "قوم" ندارد، بلکه زائیده‌ی ذهنیت یهودیان به‌عنوان یک "قدرت" است.

مصطفی مهرآیین

جامعه به یک نظم استوار در عرصه هویت و به‌ویژه هویت ملی - قومی خود نیازمند است. اگر دیدگاه اسمیت درباره‌ی تفسیربردار بودن تاریخ قومی یک ملت را بپذیریم، آنگاه چگونه می‌توان به یک نظم بنیادین در عرصه هویت جمعی و ملی دست یافت و به منازعاتی که ممکن است بر سر این مسأله در درون جوامع شکل گیرد، پایان داد؟ دوم آنکه آیا قدرت‌ها و صاحبان قدرت نیز در پی ایجاد "گفت‌وگو" میان تفاسیر مختلف از هویت یک ملت در یک سرزمین مشترک خواهند بود یا با استفاده از تعبیر و تفاسیری که مبتنی بر منافع آنهاست، به "اقلیت‌سازی" و "اقلیت‌ستیزی" در میان ملت‌ها خواهند پرداخت؟ برآستی آیا می‌توان صهیونیسم و شکل‌گیری بحران خاورمیانه را بر آمده از تلاش یهودیان در عینیت‌بخشی به حافظه جمعی و هویت قومی خود دانست؟ شاید بتوان فراتر از مسأله فرهنگ و سنت گذشته قوم یهود به بررسی نسبت قدرت، صاحبان قدرت و "فلسطینی‌ستیزی" یهودیان نیز

#### منابع:

- ژولین فروند (۱۳۷۲)، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی‌محمد کاردان، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دانیل لیتل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، مقدمه مترجم.
- عبدالکریم سروش (۱۳۷۶)، درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع، چاپ دوم، تهران: نشر نی.